مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۱۵، ص. ۴۷-۵۸.

نگاهی به نظریه منطقه گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران

نویسنده: دکتر شریف مطوّف*

چکیده

روشهای مطالعات منطقه‌ای در سالهای اخیر در بسیاری از کشورهای جهان پیشرفت کرده است. این پیشرفت بر پایه ضرورتهایی که برای تجدیدنظر در روشهای کهن احساس می‌شود، صورت گرفته است. در ایران نیز به چندین دلیل، ضرورت تجدیدنظر در روشهای مطالعاتی کنونی و استفاده از نظریات و روشهای جدید، محسوس است. در این مقاله، ضمن معرفی نظریه جدیدی که به تازگی در برخی از کشورها، به نام نظریه منطقه‌گرایی زیستی[1] معرفی شده است، می‌کوشیم تا با استفاده از اندیشه‌های مطرح شده در این نظریه، نگاه جدیدی به مسائل مربوط به مطالعات منطقه‌ای، و در نهایت، به برنامه‌ریزی منطقه‌ای بیندازیم تا شاید براساس این نگرش، با برنامه‌ریزی منطقه‌ای برخورد جدیدی صورت گیرد.

۱. مقدمه

دیر زمانی است که روشهای مطالعات منطقه‌ای در ایران بازنگری نشده است. روشهای جاری بنا به نیازهایی که چندین دهه پیش مطرح بود، طراحی شده‌اند و هنوز هم از آنها استفاده می‌نمایند. در حالی که طی زمان، نیازهای جدیدی پیش آمده است و نارساییهای روشهای جاری برای بیشتر برنامه‌ریزان و پژوهشگران ثابت شده است. حتی زمانی که برنامه‌ریزی منطقه‌ای به عنوان تکنیکی برای انجام برنامه‌ریزی در سطوح محلی به کار می‌رفته است، نگرش از بالا و کلی نگری بر آن

*کارشناس دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان برنامه و بودجه

1. Bioregionalism

مسلط بوده است. این نگرش تا امروز نیز بر کل نظام برنامه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه تسلط دارد. برنامه‌ریزی منطقه‌ای که منطقاً باید حرکتی از پایین به بالا باشد، به دلیل تسلط دیدگاه تمرکزگرا بر نظامهای برنامه‌ریزی بخشی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای را نیز به حرکتی از بالا به پایین مبدل ساخته است (مابوگونج، ۱۳۶۸). به همین دلیل، کلی نگری و تمرکزگرایی، جزو خصوصیات نظام برنامه‌ریزی در بیشتر کشورهای جهان سوم، از جمله ایران، باقی مانده است. اما در سالهای اخیر، پژوهشگران و برنامه‌ریزان منطقه‌ای در چند کشور، حرکت گسترده‌ای در جهت بازنگری این گونه روشها را آغاز کرده‌اند و در برخی کشورها، نتایجی نیز به دست آورده‌اند.

ساختار تاریخی دولتهای متمرکز در ایران از یک سو، و تکیه بر درآمد نفت از سوی دیگر، باعث گردیده تا نظام برنامه‌ریزی کشور منابع گوناگون محلی را نادیده گرفته، بر تک محصول نفت شدیداً متکی شود. در چنین وضعیتی، برنامه‌ریزان، خود را بی‌نیاز از مطالعه و به کارگیری منابع محلی در فرایند توسعه کشور می‌بینند. اما با بروز علایم تمام شدن ذخایر نفت در آینده، ضرورت توجه به منابع دیگر برای استفاده در برنامه‌ریزی توسعه، مطرح شده است. کاهش درآمد نفت در یک دهه اخیر، حرکت به سوی اقتصاد بدون نفت را بیش از پیش ضروری ساخته است. اکنون سیاستگذاران، اقتصاددانان و برنامه‌ریزان توسعه در ایران متقاعد شده‌اند که توسعه کشور نباید بر پایه‌های لرزان نفت باشد، بلکه باید بر پایه‌های پایدارتری استوار گردد. این امر برای استقلال کشور نیز ضرورت دارد.

امروزه در سرتاسر جهان، از کشورهای سرمایه‌داری غرب گرفته تا کشورهای فقیر آفریقایی و آمریکای لاتینی، بر ضرورت برنامه‌ریزی برای یک توسعه پایدار تأکید می‌شود. انسان، پس از پشت سرگذاشتن یک دوره توسعه اقتصادی در یک قرن گذشته، که عوارض نامطلوب شدیدی، از آلودگی هوا و تخریب محیط زیست گرفته تا انزوای انسان در لا به لای تکنولوژی دست ساخته به همراه داشته است، اکنون بازنگری به هدفهای چنین توسعه‌ای را ضروری تشخیص داده است. مباحث محیط زیست، امروزه جدیتر از هر زمان دیگری و در سطوح بالاتر و گسترده‌تر از سطوحی که قبلاً عنوان می‌شده است، مطرح می‌گردد. امروزه در مباحث محیط زیست، بحث بقا یا عدم بقای انسان مطرح است، و بحث توسعه با اولویت پایداری نسبت به رشد اقتصادی سریع، عنوان می‌گردد (واکرناجل، ۱۹۹۶).

پیشرفت و توسعه را زمانی همان مقهور ساختن و تسخیر طبیعت می‌دانستند، ولی امروزه، به

دلایل چندی، این دیدگاه مورد تردید قرار گرفته است. پس از اینکه تسخیر طبیعت به تخریب محیط زیست و زندگی انسان، که خود جزئی از این طبیعت است، منجر گردید، امروزه بحث توسعه غیرمخرب و پایدار و ضرورت حفاظت از محیط زیست، اهمیت بسیاری یافته است. در مراکز علمی و پژوهشی جهان، اکنون تحولی به سوی مطالعات منطقه‌ای و محلی، به منظور شناخت بهتر قابلیتهای مناطق مختلف و به کارگیری آنها در برنامه‌ریزی توسعه، به شدت جریان دارد. هدفهایی که برای این حرکت مطرح می‌شود، عمدتاً بر تحقق توسعه درونزای متکی بر منابع و توانهای موجود در هر منطقه، و توسعه پایدار که بر ضرورت عدم تخریب محیط زیست استوار است، دور می‌زند.

هدف توسعه در ایران، آن گونه که توسط بنیانگذار و سیاستگذاران رده بالای نظام همواره عنوان شده است، بازگرداندن کرامت انسانی و تحقق عدالت اجتماعی و استقلال اقتصادی و سیاسی است که از خلال توسعه‌ای درونزا و پایدار ممکن می‌شود.

۲. پایه‌های نظری

برنامه‌ریزی از بالا به پایین تاکنون موفق نشده است تصویر درستی از قابلیتها یا نیازهای مناطق گوناگون به دست آورد. دلیل آن، نگرش تمرکزگرای حاکم بر برنامه‌ریزی و فنون کلی‌گرای مورد استفاده برنامه‌ریزان است. شروع برنامه‌ریزی منطقه‌ای، براساس نظریاتی بود که برای توسعه منطقه‌ای، از مرکز و توسط دولت مرکزی کشورها، ارائه گردید. ابتدا نظریه توسعه منطقه‌ای براساس ایجاد و توسعه یک *قطب رشد* در هر کشوری از کشورهای جهان سوم، داده شده است. هدف از آن، ایجاد قطب رشدی بوده که تصور می‌شده است شعاع رشد خود را به نواحی پیرامونی برساند و باعث رشد آنها گردد. پس از آن، نظریه تعدد *مراکز رشد* مطرح گردید که براساس آن، در چند نقطه از یک کشور چندین مرکز رشد ایجاد شود و این مراکز رشدند که نقش پرتورسانی به نقاط پیرامون را بر عهده دارند. پس از آن، نظریه *نقاط رشد* مطرح گردید، که هدف از آن توزیع باز هم بیشتر امکانات رشد در نقاط پراکنده است. نظریه *لکه‌های رشد* نیز به دنبال آن آمد تا توسعه را نه تنها بین نقاط رشد، بلکه بین لکه‌های رشد، توزیع کند.

تجربه‌های توسعه منطقه‌ای در کشورهای گوناگون، حاکی از آن است که این نظریه‌ها برای تحقق توسعه، در عمل، نارسا هستند. نظریه قطب رشد، به توسعه و رشد فیزیکی شدید و سریع

پایتختهای این کشورها منجر شد و پیامدهایی از قبیل جریان عظیم مهاجرت روستاییان به سوی پایتختها را به دنبال داشته است. قطبهای رشد، نه تنها عدم تعادل منطقه‌ای راکه هدف از ایجاد آنها بوده است از بین نبرده، بلکه آن را شدت و حدت بی‌سابقه‌ای بخشیده است. حتی نظریه‌های مراکز رشد، نقاط رشد و لکه‌های رشد که ظاهراً برای کاستن این پیامدها و به عنوان مراحل بعدی رشد منطقه‌ای مطرح شده نیز نتوانسته‌اند نتایج دلخواه برنامه‌ریزان منطقه‌ای را تحقق بخشند. عدم تعادل منطقه‌ای و مهاجرت گسترده روستاییان به شهرهای درجه دوم و سوم (بعد از پایتختها)، در این مرحله نیز در مورد دیگر مراکز رشد پیش آمده است.

مهمتر از همه، عدم استفاده از قابلیتها و استعدادهای هر منطقه برای توسعه همان منطقه، بسیار چشمگیر بوده است. این امر، نه تنها منجر به نادیده گرفتن قابلیتهای محلی برای توسعه مناطق و تکیه بر منابع تزریقی از برون (در اینجا، مثال درآمد نفت مصداق روشنی دارد)، بلکه کنارگذاشتن قابلیتها و استعدادهای هر منطقه، امکان توسعه بالقوه آن منطقه و فرایند طبیعی توسعه با تکیه بر قابلیتهای درونی هر منطقه را به تدریج از بین برده است. برای مثال، بسیاری از مناطق را شاهدیم که اجرای برنامه‌های توسعه توسط دولت مرکزی بر اساس توسعه صنایع یا استخراج معادن، منجر به نابودی قابلیتهای اقتصاد پایه آنها (مثلاً کشاورزی) شده است. تهدید ادامه حیات و بقای این گونه مناطق، از جمله تخریب شدید امکانات زیست و محیط طبیعی آنها، برنامه‌ریزان را به تفکر وا داشته است تا در مورد چگونه طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای بیندیشند که در آنها ضمن تحقق توسعه، بقای امکانات و قابلیتهای مناطق، حفظ محیط زیست و تداوم چرخه تولید از طریق باز تولید منابع مصرفی، تضمین گردد. به همین دلیل، مفاهیمی از قبیل توسعه پایدار، توسعه درونزا و توسعه با لحاظ مسائل زیستمحیطی مورد توجه قرار گرفت.

در سالهای اخیر، پژوهشگران و برنامه‌ریزان منطقه‌ای، به ویژه کسانی که در سطوح محلی کار کرده‌اند، به این نتیجه رسیدند که نگرش و حرکت برنامه‌ریزی منطقه‌ای باید حرکتی از پایین به بالا باشد. حتی برای تهیه اسناد آمایش ملی هر کشور، حرکت از پایین‌ترین سطوح، به منظور شناخت قابلیتهای محلی و استفاده از آنها در برنامه‌ریزی توسعه، ضرورت دارد. اینان استدلال می‌کنند که داشتن نگرش کلی از بالا به پایین، خصوصیات ویژه مناطق مختلف را ناشناخته باقی می‌گذارد و استفاده بهینه از قابلیتهای آنها را ناممکن می‌سازد. به همین دلیل، مطالعات پراکنده‌ای که در مورد جوامع کوچک در دنیا، صورت گرفته است را پایه‌ای برای انجام مطالعات نظری خود قرار دادند.

مطالعات انسان شناسان در مورد جوامع کوچک یا کمونهای اولیه، الهامبخش تحول تفکرات منطقه‌ای و پایه‌هایی برای تحول برنامه‌ریزی منطقه‌ای گردید. پژوهشگران، چگونگی ادامه حیات این جوامع طی هزاران سال گذشته و چگونگی ارتباط تنگاتنگ آنان با طبیعت پیرامون خود و راز بقا و هماوایی آنان با طبیعت، را بررسی کردند تا اصولی را استخراج نمایند و در اختیار برنامه‌ریزان منطقه‌ای قرار دهند. مطالعات گسترده‌ای از شمال کشور کانادا تا جنوب شرقی قاره استرالیا صورت گرفته است تا راز چگونگی همزیستی جوامع مختلف با محیط زیست پیرامون و علت بقای هر دو روشن گردد و راهنمای برنامه‌ریزان منطقه‌ای باشد.

در نتیجه این مطالعات، به تازگی نظریه‌ای به نام منطقه گرایی زیستی مطرح گردیده که به ارتباط انسان و فعالیتهایش با محیط پیرامون خود می‌پردازد. پیروان این نظریه بر آنند که هر منطقه خاصی یک نظام زیستی[1] ویژه خود را دارد. در چنین مجموعه‌ای، آب، خاک، اقلیم، و موجودات زنده، نظام واحدی را تشکیل می‌دهند که این عناصر گوناگون درون آن نظام، با یکدیگر ارتباطهای نظام‌یافته یا سیستماتیک دارند. انسان نیز به عنوان موجود زنده، جزئی از نظامی است که در آن زیست می‌کند، و به تبع آن، با دیگر عناصر، ارتباطهای سازمند یا ارگانیک دارد. در نتیجه، بر هر کدام تأثیر می‌گذارد و از آنان تأثیر می‌پذیرد. فعالیت انسان هر چه از شدت بیشتری برخوردار باشد، تأثیرات شدیدتری بر کل محیط بر جای می‌گذارد. چون انسان جزئی از یک نظام است، ادامه زندگی او به ادامه زندگی آن نظام وابسته است.

مطالعات بیشتر در این زمینه، نشان داده است که این مناطق زیستی[2] خصوصیات جغرافیایی، طبیعی و زیستی مشترکی دارند که هر منطقه را از مناطق همجوار متمایز می‌سازد. عوارض طبیعی و گاهی مصنوعی معمولاً این مناطق را از یکدیگر جدا می‌سازند و تشخیص محدوده‌های آنها را غالباً مقدور می‌گردانند. بر همین اساس، مطالعات و برنامه‌ریزی منطقه‌ای طبیعتاً باید نه بر حسب تقسیمات سیاسی و اداری مناطق، بلکه براساس تقسیمات زیستمحیطی استوار گردد. انسجام و همبستگی اجزای این مناطق زیستی بسیار شدیدتر و منطقی‌تر از هرگونه انسجام مصنوعی ناشی از تقسیمات سیاسی و اداری است. هر یک از این مناطق، به شکل نظامهای منسجمی عمل می‌کنند که انسجام خود را از طبیعت زیستی[3] آن می‌گیرد.

1. Ecosystem
2. Bioregions
3. Biologic

۳. روش شناخت و تعیین مناطق زیستی

مناطق زیستی را می‌توان براساس مشخصات زیر شناسایی کرد و مطالعه آنها را نیز بر اساس همین مشخصات انجام داد.

یکم) پیوستگی جغرافیایی، اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی

نواحی زیستی را می‌توان براساس پیوستگی درونی آنها از نظر جغرافیایی، اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی شناسایی کرد. به سخن دیگر، وحدت جغرافیایی و اقلیمی این نواحی باعث تشخیص و شناسایی اولیه آنها می‌شود. یک منطقه زیستی ممکن است به طور کامل در زمینی هموار یا دره‌ای حاصلخیز یا دشت وسیعی واقع شود که خصوصیات جغرافیایی واحدی داشته باشد. اقلیم یک ناحیه زیستی نیز اصولاً اقلیم واحدی است.

همین وحدت جغرافیایی و اقلیمی، طی قرنها باعث وحدت اجتماعی و اقتصادی هر منطقه می‌گردد. به بیان دیگر، شرایط جغرافیایی و اقلیمی واحد، شیوه معیشتی و تولید اقتصادی واحد و خاصی، از قبیل زراعت، دامداری، صید و پرورش آبزیان و مانند اینها را باعث می‌شود. ساختار اجتماعی مردم آن منطقه نیز به مرور زمان، و به تبع از همین خصوصیات طبیعی و شیوه‌های معیشتی و تولید اقتصادی، شکل می‌گیرد. بر همین اساس، هم خصوصیات طبیعی و هم خصوصیات اجتماعی و اقتصادی یک ناحیه قابل تشخیص، و مطالعه آنها آسانتر می‌گردد. برای مثال، در استان خوزستان، منطقه کوهستانی واقع در شمال و شمال شرق، از منطقه جلگه واقع در مرکز و جنوب آن استان، از جهت جغرافیایی، اقلیمی، اجتماعی، و تولید اقتصادی، تا حدود زیادی متمایز است.

دوم) مرزها با مناطق همجوار

مناطق زیستی اصولاً از طریق عوارض طبیعی مشخصی از یکدیگر جدا می‌شوند. رشته کوههای بلند، دریاچه‌ها، رودخانه‌های عریض، شوره زارها و شنزارها، بین این گونه نواحی فاصله ایجاد می‌کنند. مثال بارز آن، واحه‌های منفرد در کویرها و صحراهای بزرگ است که هر کدام ممکن است یک منطقه زیستی ویژه‌ای را تشکیل دهد.

گاهی نیز عوارض مصنوعی، از قبیل زمینهای اختصاص داده شده به کاربریهای ویژه‌ای مانند

پادگانها، کارخانه‌ها، فرودگاهها و بندرگاهها، عناصر جداکننده مناطق زیستی مختلف از یکدیگر می‌گردند. در این صورت، به دلیل وجود مرزهای مشخص، این مناطق زیستی را به آسانی می‌توان باز شناخت. همچنین به دلیل محدود بودن وسعت آنها، مطالعه عمیق هرکدام به آسانی امکانپذیر است.

سوم) ارتباط یا پیوستگی احتمالی با مناطق همجوار

گاهی جداسازی مناطق زیستی از یکدیگر به آسانی امکانپذیر نیست و تشخیص مرزها با دشواری صورت می‌گیرد، که این امر به دلیل ویژگیهای جغرافیایی منطقه است. خصوصیات اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی، گاهی این تفاوتها را باعث می‌گردد. شیوه تولید یا ساختار اجتماعی متفاوت غالباً باعث تنوع منطقه‌ای می‌گردد، هر چند پیوستگی جغرافیایی هم وجود داشته باشد. بر این اساس، باز هم مناطق زیستی گوناگونی را می‌توان شناسایی کرد.

بدیهی است که حتی اگر هر یک از مناطق زیستی را نظام زیستی یا اکوسیستم واحد و جداگانه‌ای بدانیم، این نظام زیستی، ارتباطات گوناگونی با نظامهای زیستی مجاور دارد، و در مجموع، مانند زیرنظامی[1] از یک نظام بزرگتر و فراگیرتر عمل می‌کند. در این صورت، ارتباط مناطق گوناگون با یکدیگر بهتر قابل مطالعه است.

گفتنی است که نگارنده در سال ۱۳۶۸ در دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای انجام مطالعاتی با هدف تعیین سطوح خدمات‌رسانی با در نظرگرفتن تفاوتهای منطقه‌ای را آغاز کرد، ولی به دلایلی این کار ادامه نیافت. طی آن مطالعات، تفاوتهای منطقه‌ای درون استانی در استانهای خوزستان، ایلام و کرمان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. براساس داده‌های آماری و اطلاعات پایه در مورد قابلیتهای جغرافیایی، اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی، مناطق گوناگون هر استان شناسایی و تعیین گردید. در استان خوزستان، برای مثال، سه منطقه کوهستانی، جلگه‌ای حاصلخیز و جلگه‌ای غیرحاصلخیز را شناسایی کردیم. چگونگی توزیع جمعیت و فعالیت اقتصادی و قابلیتهای موجود در هر یک از مناطق یاد شده را سنجیدیم، در پایان، سطوح خدماتی متفاوتی برای هرکدام معین شد. همین کار در استانهای ایلام و کرمان تکرار شد و نتایج مشابهی به دست آمد که می‌رفت تا در صورت ادامه کار در بقیه استانهای کشور، امکان جمعبندی و نتیجه گیری موفقیت‌آمیزی به دست

1. Sub-System

دهد.

نکته قابل توجه در اینجا، این است که ضرورت انجام چنین مطالعاتی در روند کارهای مربوط به برنامه‌ریزی منطقه‌ای به شدت احساس می‌شد، اما به دلیل نداشتن چارچوب نظری، این کار سرانجامِ موفقیت‌آمیزی پیدا نکرد. اکنون پس از کسب اطلاع از کارهای پژوهشی و عملی که در دیگر کشورهای جهان در این زمینه صورت گرفته یا در حال انجام است، امید می‌رود که مسیر تکمیل مطالعات سابق هموارتر شود و روش نظام یافته‌ای برای انجام مطالعات و قابلیت سنجی مناطق مختلف کشور طراحی گردد. بدیهی است که اکنون هدف این مطالعات، نه تنها تعیین سطوح خدماتی مناطق، بلکه کل فعالیتهای برنامه‌ریزی منطقه‌ای است.

۴. روش پیشنهادی انجام مطالعات منطقه‌ای و تلفیق نتایج آنها

همان گونه که پیشتر اشاره کردیم، در این نوع برخورد، هر یک از مناطق زیستی به سان یک نظام زیستی واحد پنداشته می‌شود. هر کدام از این نظامهای زیستی، شامل عناصر گوناگونی است، از قبیل آب، خاک، گیاه، حیوان و انسان، که از طریق فعالیتهای هدفدار، این عناصر با یکدیگر ارتباط می‌یابند. انسان با فعالیتهایش، این عناصر گوناگون را با یکدیگر پیوند می‌دهد و محصول کار و فعالیت او، در حقیقت، محصول تکامل یافته‌ای از فعالیت این عناصر و کنش و واکنش بین آنهاست. نظریه‌پردازان محیط زیست معتقدند که هر چه شناخت انسان در مورد عناصر نظام زیستی پیرامون خود ژرفتر و کاملتر باشد، محصول فعالیت او کاملتر گشته و عناصر محیط نیز به شکل بهتری مورد استفاده قرار می‌گیرند. شناخت بهتر، به نگاهداری و بقای این عناصر نیز منجر می‌شود. چون این شناخت، به وابستگی انسان به این عناصر می‌افزاید و انسان ناچار است به حفظ تعادل این عناصر بکوشد، و در نهایت، توسعه پایدار را تحقق بخشد.

براساس مباحث یاد شده، روشی چند مرحله‌ای برای انجام مطالعات منطقه‌ای، به شرح زیر، پیشنهاد می‌گردد:

مرحله یکم) تفکیک و تعیین مناطق زیستی - براساس آنچه که در بالا گفتیم، در این مرحله،

مطالعاتی صورت می‌گیرد تا مناطق زیستی در هر یک از استانهای کشور شناسایی و از یکدیگر تفکیک شوند. بر پایه پیوستگی جغرافیایی، اقلیمی، اجتماعی و اقتصادی، و همچنین شناسایی مرزهای طبیعی با مناطق زیستی همجوار، مناطق زیستی، شناسایی و معین می‌گردند.

مرحله دوم) قابلیت سنجی - برای مطالعه قابلیتهای مناطق زیستی که در مرحله اول شناسایی و تعیین شده‌اند، لازم است که قابلیتهای هر یک از مناطق زیستی به تفکیک مطالعه و قابلیتهای هر کدام، به شرح زیر، معین گردد.

الف) قابلیتهای طبیعی: خاک، آب و اقلیم

ب) قابلیتهای مربوط به فعالیت کشاورزی: زراعت، دامداری، شیلات و پرورش آبزیان

ج) قابلیتهای مربوط به فعالیت صنعت و معدن: ذخایر معدنی، قابلیتهای صنعتی

د) قابلیتهای مربوط به بخش خدمات: بازرگانی، توزیع، حمل و نقل، آموزش، بهداشت و درمان، و خدمات اجتماعی

ه) قابلیتهای اجتماعی و فرهنگی: جمعیت، ساختار اجتماعی، ویژگیها و قابلیتهای فرهنگی

و) قابلیتهای سیاسی و نظامی: موقعیت راهبردی، ترکیب سیاسی - اجتماعی

ز) تأسیسات زیربنایی: سدها، جاده‌ها، خطوط تولید و انتقال انرژی.

مرحله سوم) برنامه‌ریزی توسعه مناطق - در این مرحله، برای هر یک از مناطق زیستی مورد مطالعه، برنامه توسعه محلی، براساس قابلیتهای تک تک آنها، به شکل اولیه تدوین می‌گردد. هدف اولیه این برنامه‌ها، همان گونه که پیشتر گفتیم، تحقق توسعه درونزا و پایدار، با رعایت مسائل زیستمحیطی است. بدیهی است که نهایی کردن برنامه‌ها، پس از تلفیق مطالعات مناطق همجوار با یکدیگر و ملحوظ ساختن مسائل بین آنها، و همچنین انجام هماهنگیهای لازم، صورت خواهد گرفت.

مرحله چهارم) تلفیق مناطق - در این مرحله، پس از انجام مطالعات قابلیت سنجی در هر منطقه، و

برنامه‌ریزی برای توسعه محلی، هم قابلیتها و هم برنامه‌های توسعه مناطق همجوار با یکدیگر هماهنگی و تلفیق خواهد شد. در این مرحله، ضمن جلوگیری از بروز هرگونه تضاد بین برنامه‌های توسعه مناطق همجوار، امکان تلفیق آنها را برای تدوین برنامه‌های توسعه استانی، سرزمینی و ملی، به شرح زیر، بررسی می‌گردد.

الف) مناطق همجوار با قابلیتهای مشابه یکدیگر: این گونه مناطق، از نظر برنامه‌ریزی، قابلیتهایشان با یکدیگر یکجا دیده و جمع می‌شود، و در مواردی که تشابه زیاد است، به سان یک منطقه زیستی، البته با رعایت تفاوتها، در نظر گرفته می‌شوند.

ب) مناطق همجوار با قابلیتهای مکمل یکدیگر: برنامه‌ریزی برای توسعه این گونه مناطق، براساس اینکه منابع و قابلیتهای هر منطقه، منابع و قابلیتهای مناطق همجوار را تکمیل کنند، تهیه می‌گردد. در این صورت، برنامه‌های توسعه بین منطقه‌ای با لحاظ منابع و قابلیتهای همه مناطق مکمل یکدیگر، به شکل برنامه‌های توسعه استانی[1] سرزمینی (چند استان مجاور)[2] و ملی[3]، از تلفیق برنامه‌های توسعه مناطق همجوار، تهیه و تدوین می‌گردد.

۵. جمعبندی و نتیجه گیری

سر و سامان دادن به مطالعات منطقه‌ای در ایران، امروزه ضرورت عینی پیدا کرده است. استفاده از روشهای قدیمی که در سالهای گذشته و برای منظورهای دیگری طراحی شده‌اند، امروزه نمی‌توانند مورد قبول باشند، زیرا اوضاع و احوال کشور و مناطق گوناگون آن همواره در تغییر بوده است. مهمترین دگرگونیهایی که رخ داد، تغییر نظام سیاسی و اجتماعی کشور پس از انقلاب اسلامی است. دومین اتفاق را می‌توان کاهش شدید درآمد حاصل از فروش نفت دانست که این منبع درآمد را در امر برنامه‌ریزی درازمدت، بیش از پیش غیرقابل اعتماد ساخته است. سومین مورد، احساس شدید به ضرورت مشارکت دادن مردم محلی در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای است. امروزه مشارکت دادن مردم در تصمیمگیری، نه امری اختیاری، بلکه ضرورتی به شمار می‌آید که بی‌توجهی به آن، اجرای برنامه‌های تدوین شده را دشوار می‌سازد، هر چند این برنامه‌ها به بهترین

1. Provincial
2. Teretorial
3. National

وجه طراحی شده باشند.

با کاهش درآمد نفت در ایران، اکنون این ضرورت بیشتر احساس می‌شود که توسعه کشور نمی‌تواند بر پایه عواید متزلزل تک محصول تجدیدناپذیر نفت استوار گردد، در حالی که منابع تجدید شونده بسیاری در سرتاسر کشور بی استفاده رها شده یا ناشناخته بماند. به هر حال، هم انجام مطالعات قابلیت سنجی توسعه مناطق مختلف کشور ضرورت دارد و هم استفاده از روشهای جدید علمی برای انجام این مطالعات و تعیین راههای بهینه استفاده از این منابع، برای توسعه منطقه‌ای، بسیار حیاتی است.

منابع

۱. تافلر، الوین؛ و تافلر، هایدی (۱۳۷۵). *به سوی تمدن جدید*. ترجمه محمدرضا جعفری. تهران: نشر سیمرغ.

۲. ریچاردسون، هری دبلیو. و دیگران (۱۳۷۳). *سیاستگذاری منطقه‌ای*. ترجمه پرویز اجلالی. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۳. مابوگونج، آ.ال.؛ آر. پی. میسرا (۱۳۶۸). *توسعه منطقه‌ای: روشهای نو*. ترجمه عباس مخبر. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۴. هیلهورست، ژوزف (۱۳۷۰). *برنامه‌ریزی منطقه‌ای: برداشت سیستمی*. ترجمه سید غلامرضا شیرازیان، مرضیه صدیقی و سید ابوالقاسم حسینیون. مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

5. Wackernagel. M. & W.E. Ress (1996). *Our Ecological Footprint: Reduci Man Impact on the Earth.* Philadephia: New Society Publishers.